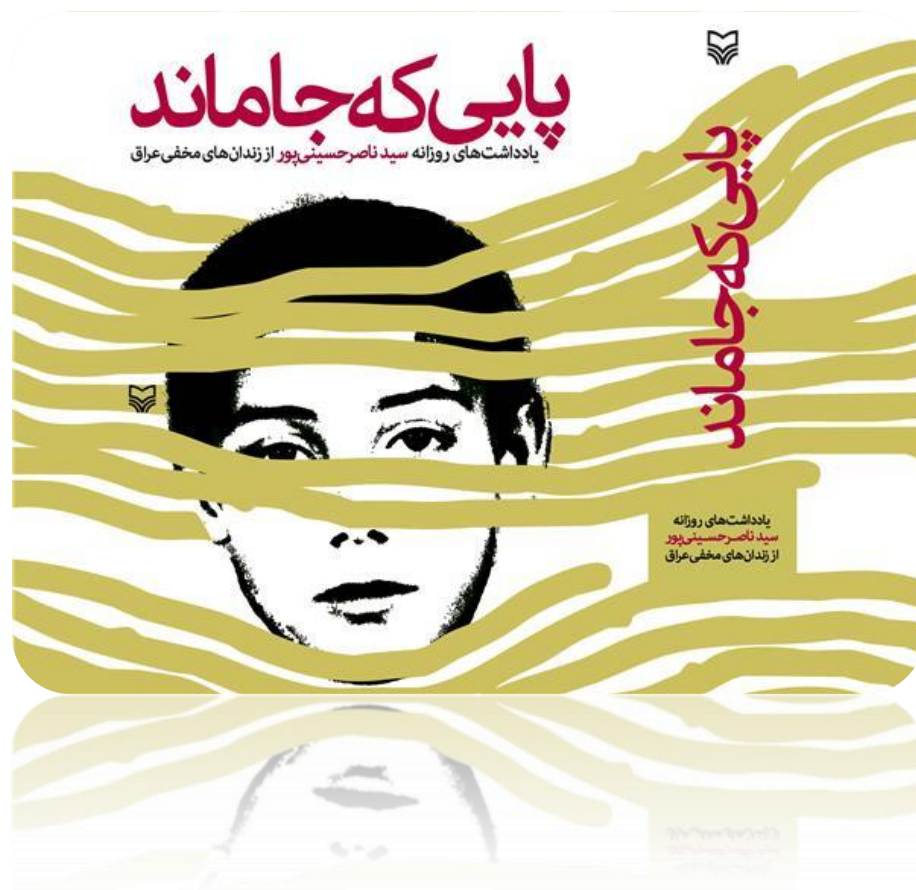


کتاب پایے کہ جاماند



نام کتاب: پایے کہ جاماند

نویسنده: سید ناصر حسینی پور

ناشر: سوره مهر

معرفی کتاب

سید ناصر حسینی‌پور کتاب «پایی که جا ماند» را به ولید فرحان، شکنجه‌گری که از هیچ فرصتی برای آزار و اذیت او غافل نمی‌ماند تقدیم کرده. شکنجه‌گری که او را مجبور به دویدن بر روی یک پا می‌کند، او را مجبور به ساعت‌ها خیره شدن به آفتاب می‌کند و برای بیرون کشیدن اطلاعات از ناصر با کابل به جان او می‌افتد.

مخفی کردن یادداشتهای نوشته‌شده بر روی کاغذ سیگار در داخل یک عصا، در نگاه اول به فیلم‌های ماجراجویانه و پرافت و خیزی می‌ماند که بیننده را تا انتهای داستان میخکوب می‌کند، اما این یادداشتهای پنهان شده در درون عصا خاطرات ۸۱۱ روز اسارت سید ناصر حسینی‌پور از زندان‌های مخفی عراق هستند؛ یادداشتهای روزانه‌ای که از ۳ تیر ۱۳۶۷ آغاز می‌شوند و تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۹ ادامه می‌یابند و اشک‌ها و لبخندهای اسرای ایرانی در عراق را روایت می‌کند.

«پایی که جا ماند» به شرح بسیاری از اعمال و رفتار اسرا و نظامیان عراقی پرداخته و زوایای بسیاری را از زندگی اسرا در کمپ‌های عراقی روایت کرده است. این امر موجب شده که راوی به موضوعات متنوع و گوناگونی از زندگی اسرا در کتاب اشاره کند؛ گذران اوقات فراغت، عزاداری، آموزش و تدریس، آد‌فروشی و ... یادداشتهای اولیه‌ی کتاب بسیار طولانی و با جزئیات فراوان نقل شده‌اند و در ادامه کوتاه و کوتاه‌تر می‌شوند. یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب، آشنایی خواننده با حال و هوای اسیران ایرانی در مناسبت‌های ویژه مانند پذیرش قطعنامه، رحلت امام (ره)، اعیاد و مناسبت‌های ملی و مذهبی و جو حاکم بر اسرا است.

سید ناصر حسینی‌پور کتاب «پایی که جا ماند» را به ولید فرحان، شکنجه‌گری که از هیچ فرصتی برای آزار و اذیت او غافل نمی‌ماند تقدیم کرده. شکنجه‌گری که او را مجبور به دویدن بر روی یک پا می‌کند، او را مجبور به ساعت‌ها خیره شدن به آفتاب می‌کند و برای بیرون کشیدن اطلاعات از ناصر با کابل به جان او می‌افتد.

کتاب «پایی که جا ماند» تشکیل شده است از ۱۵ فصل با عناوین: جزیره‌ی مجنون: جاده‌ی خندق، جزیره‌ی مجنون: پد خندق، المیمونه: سپاه چهارم عراق، دژبان مرکز بغداد، زندان الرشید: بیمارستان الرشید بغداد - دژبان مرکز بغداد، زندان الرشید تکریت، کمپ ملحق تکریت، اردوگاه ۱۶ تکریت، بیمارستان القادسیه تکریت، کمپ ملحق تکریت، اردوگاه ۱۶ حبانیه، بیمارستان ۱۷ تموز، اردوگاه ۱۳ رمادیه، ایران، تولدی دوباره. همچنین در پایان کتاب بخشی را به اسناد و عکس‌ها اختصاص داده‌اند.

نگارش اولیه‌ی این کتاب در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۰ انجام گرفته و زمانی که نگارش دوم کتاب با چند سال تأخیر پایان یافته، نویسنده از انتشار آن امتناع کرده است. صفحات نوشته شده چند سالی در کتابخانه‌ی نویسنده ماند تا با اصرار دوستان در سال ۱۳۹۰ در قالب این کتاب منتشر شد.

حسینی‌پور که به نوشتن یادداشتهای خود در دوران اسارت علاقه‌ی بسیاری داشته، در مورد سختی خود برای به‌دست آوردن یک مداد می‌نویسد: امروز تسبیح‌م را با یک نصف مداد با سلوان عوض کردم. ارزش تسبیح‌م که با هسته‌ی خرما درست شده بود، بیشتر از ده دینار می‌شد. ارزش یک نصف مداد کمتر از یک‌صد فلس بود. هر هزار فلس یک دینار عراقی است. چند روزی بود که برای نوشتن، خودکار و مداد نداشتم. دلم می‌خواست تسبیح‌م را نگه‌بدارم تا روزی که آزاد شدم، برای پدرم ببرم. آرزو داشتم پدرم با تسبیحی که از هسته‌های خرمای عراق درست کرده بودم، ذکر بگوید. روایت بازگشت سید ناصر حسینی‌پور نیز از نقاط عطف این کتاب محسوب می‌شود، زیرا در حالی که همگان او را مفقودالایر تلقی می‌کردند، خبر بازگشت او به ایران می‌رسد و پدر او در کمال ناباوری می‌گوید: «اگه ناصر اومد، من هم می‌رم سر قبر سید منصور می‌گم تو هم پاشو بیا خونه.» جمله‌ای که به قول سید ناصر هنوز هم در میان خانواده‌شان تکرار می‌شود.

در کنار یادداشت‌ها و ذکر خاطرات، قالب نوشتاری این کتاب نیز قابل توجه و تامل است. با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۶۷، کتاب‌های بسیاری در مورد خاطرات رزمندگان و شهدای دفاع مقدس منتشر شدند. وجه غالب بسیاری از این کتاب‌ها، مصاحبه با بازماندگان جنگ و یا اطرافیان آنها بود که در یک یا چند مرحله انجام می‌گرفت. پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ، افرادی به نگارش، ویرایش یا بازنویسی این خاطرات می‌پرداختند و سرانجام کتابی در مورد یکی از عزیزان منتشر می‌شد. در میان رزمندگان و بازماندگان جنگ، عده‌ی قلیلی بودند که شخصاً به نوشتن خاطرات خود اقدام کردند و انتشار یادداشت‌ها قالبی کاملاً مهجور بود. کتاب «پایی که جا ماند» از این حیث نوعی خطاشکن محسوب می‌شود، زیرا از سویی در قالب یادداشت‌نویسی است و از سوی دیگر سید ناصر حسینی‌پور شخصاً آن را نگاشته است.

مرقومه رهبر انقلاب بر کتاب پای که جا ماند

تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما را در چنگال نامردمان بعثی عراق راه آنچنان که در این کتاب است به تصویر کشیده باشد. این یک روایت استثنایی از حوادث تکان دهنده‌ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما راه، و از سویی دیگر پستی و خباثت و قساوت نظامیان و گماشتگان صدام راه، جزء به جزء و کلمه به کلمه در برابر چشم و دل خواننده می‌گذارد و او را میبهوت می‌کند. احساس خواننده از یک سو شگفتی و تحسین و احساس عزت است، و از سویی دیگر غم و خشم و نفرت. ... درود و سلام به خانواده‌های مجاهد و مقاوم حسینی.

دوم شهریور ۹۱ / سیدعلی خامنه‌ای